

نکات مهم استاد نذیر احمد در باره الحاق کلام دیوان حافظ شیرازی

♦ محمد عامر خان

زبان و ادبیات فارسی در هند ریشه بسیار کهن و غنی دارد. زبان فارسی تقریباً هشتصد ساله در هند زبان اداری و رسمی بود. اهل هند در بعضی از انواع ادبیات فارسی بانی و پیشروی ایرانیان بودند، از جمله در ادبیات تصوّف، تذکره‌نویسی، فرهنگ‌نویسی و دستورنویسی فارسی. در مقطعی از تاریخ شاعران این دیار گوی سبقت را از شاعران ایرانی ربوده بودند، و رونق دربار هند باعث هجرت شاعران بزرگ ایران به این سرزمین شده بود. در زمان اکبر هیچ‌شاعر در ایران هم‌پایه غزالی مشهدی، فیضی دکنی، نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی نبود و بارگاه شاهان هند برای شاعران فارسی‌زبان همیشه باز بود. در آن دوران هند مرکز ادبیات فارسی شده بود. بسیاری از دانشمندان و متفکران و ادیبان و محققان از این سرزمین زرخیز برخاستند که مثل ستاره در آسمان زبان و ادبیات فارسی درخشیدند. این هنرمندان و ادیبان در حوزه زبان فارسی کارهای گرانبها و پرارزشی انجام داده‌اند که ادبیات فارسی به این شخصیت‌های برجسته افتخار می‌کند و اهل زبان از بعضی کارهای ایشان مبهوت و متحیر شده‌اند.

یکی از ستون‌های این سلسله پرافتخار و سرآمد در دوره معاصر شادروان پروفیسور نذیر احمد بود که از احیاکنندگان و معماران کاخ بلند ادبیات فارسی در هند به‌شمار می‌رود. تحقیقات و نقدهای استاد نذیر احمد برای حفظ و گسترش زبان فارسی در این خطه بر کسی پوشیده نیست. استاد نذیر احمد پس از استاد حافظ محمود شیرانی،

محقق نامدار ادبیات فارسی در هند نه تنها در هند بلکه در سراسر جهان فارسی مورد توجه قرار گرفت. بدون شک استاد نذیر احمد یکی از مفاخر ادبیات فارسی بود که می‌توان گفت زبان فارسی را در شبه قاره هند زنده نگه داشتند. پروفیسور نذیر احمد آثار فراوانی در زمینه‌های مختلف ادبیات فارسی از خود به یادگار گذاشته است، مانند تصحیح دیوان سراجی، تصحیح مکاتیب سنایی، تصحیح فرهنگ قواس، تصحیح دیوان حافظ و نقد قاطع برهان و غیره. می‌توان گفت که مهم‌ترین کار پژوهشی این استاد ارجمند کشف نسخه‌های قدیمی دیوان حافظ و معرفی و چاپ آن‌ها بوده است که او را به عنوان یک «حافظ‌شناس» برجسته شناسانده است.

در حقیقت استاد نذیر احمد در حافظ‌شناسی نقش مهمی ایفا نموده است. تصحیح و چاپ دو نسخه قدیمی از دیوان کامل و دو نسخه قدیمی غزلیات وی مهم‌ترین کارهای استاد نذیر احمد در این حوزه به‌شمار می‌رود، که همه این موارد از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی دیوان حافظ محسوب می‌شوند. وی همچنین تقریباً بیست مقاله به زبان اردو و فارسی و انگلیسی در این باره نوشته است.

استاد نذیر احمد یکی از بزرگترین شخصیت‌هایی است در هند که در حافظ‌شناسی کارهای گرانبهایی انجام داده است و در این زمینه در هند هیچ‌کس به پایه وی نمی‌رسد. پس می‌توان گفت این استاد بزرگ در زمینه حافظ‌شناسی در هند یگانه بوده است. تصحیح و تنقید متن استاد نذیر احمد در همه کارهای وی به درجه اتم به نظر می‌رسد. تخریح و تعلیقات وی بسیار مفید و کارآمد است. مثلاً در تصحیح مکاتیب سنایی و دیوان سراجی که برای هریک تقریباً دویست صفحه تعلیقات نوشته است. این امر نشان می‌دهد که مطالعه و استعداد علمی استاد بزرگ در حد بسیار اعلی بود.

روش استاد محترم در تصحیح متون دیوان حافظ بسیار تحقیقی و تنقیدی است. استاد بزرگ در تصحیح نسخ خطی دیوان حافظ تقریباً از همه دیوان‌های معتبر و نسخه‌های خطی استفاده کرده است و در پاورقی اختلاف قرائات و ابیات اضافی و افتادگی‌ها را با ذکر نسخه نشان داده است. حتی اگر به نظر استاد هیچ‌جا قرائت و لفظ اصح معلوم نمی‌شود نیز در حاشیه نشان داده است. کار استاد نذیر احمد چاپ تک نسخه‌ای است، یعنی منظور چاپی است که متن آن نمایانگر نسخه خطی معین باشد.

الحاق در دیوان حافظ

این اولین مقاله استاد بزرگ در باره حافظ شیرازی است که آن وقت هیچ‌نسخ دیوان حافظ را دریافت نکرده بود. به همین علت در این مقاله بیشتر از دیوان حافظ تصحیح استاد قزوینی و نظریه دکتر معین و دیگر حافظ‌شناسان استفاده کرده، و بر اساس آن در باره الحاق کلام حافظ مفصلاً بحث کرده است، اما بعد از کشف نسخ، مقالات دیگر را در باره آن نوشته، و نظر خود را بیان کرده است.

الحاق در دیوان حافظ در سه‌شماره مجله «معارف» چاپ شده و در هر شماره با گفتگویی تحت عنوانی دیگر در باره الحاق در دیوان حافظ بحث کرده است. این مقاله را می‌توانیم به سه جز منقسم می‌کنیم. نخست الحاق در دیوان حافظ مانند غزل، قصیده و رباعی و غیره، دوم مذهب حافظ و سوم حافظ و شاهان هند.

۱. **الحاق در دیوان حافظ:** این مقاله به زبان اردو در مجله «معارف» در سال ۱۹۵۷م. منتشر شد. استاد محترم در آغاز مقاله می‌نویسد که شاید هیچ‌شاعر یا ادیبی نیابیم که کلام وی از الحاق خالی باشد، اما الحاق در دیوان حافظ تا بدین حد وجود داشته که قیاس و حدس آن محال است. علامه قزوینی در باره الحاق در کلام حافظ درست می‌نویسد:

«در دنیا هیچ‌دو نسخه از دیوان حافظ با یکدیگر مطابقت ندارد؛ نه در متن اشعار، یعنی در سوق عبارات و جمل و کلمات و نه در عده غزلیات یا ابیات هر غزلی، به عبارت اخری نه در کمیت اشعار و نه در کیفیت آنها و این اختلاف نسخ در مورد دیوان خواجه بخصوص فی الواقع به‌حدی است که شخص متبّع را که غرض او فقط مطالعه و تمتّع از اشعار خود خواجه باشد، نه اشعار الحاقی دیگران که به‌تدریج عده زیادی از آنها در دیوان خواجه حافظ داخل شده یا اشعاری که گرچه در اصل از خود خواجه بوده ولی بعدها به‌مرور ایام در نتیجه تصرفات بی‌حد و شمار نساخ از صورت اصلی تغییر یافته و دگرگون شده و پژوهشگر را به‌کلی عاجز و متحیر و سرگردان می‌کند»^۱.

۱. دیوان حافظ چاپ قزوینی و قاسم غنی، کتابخانه زوار، چاپ سینا، ۱۳۲۰ شمسی، ص مقدمه کب- کج.

استاد نذیر احمد می‌گوید که الحاق در دیوان حافظ به سه صورت وارد شده است:
۱. اشعار حافظ به مرور ایام تحریف یا محرّف شده؛ یعنی بعضی از کلمات و اصطلاحات که در زمان حافظ متداول بوده، اما در زمان بعدی برای کاتبان نامأنوس شده و به همین علت کاتبان آن نامأنوس واژه‌ها را به لفظ متداول تغییر داده‌اند، برای مثال در نسخه‌های قدیم بیت ذیل این‌طور آمده است:

خوش وقت بوریا و گدایی و خواب امن کاین عیش نیست در خور اورنگ خسروی
معلوم می‌شود که «خوش وقت بوریا» را نامأنوس و غیر مفهوم دانسته و به همین سبب این را از «خوش فرش بوریا» تغییر داده و در نسخه‌های جدید همین‌طور است. این بیت در نسخه‌های قدیم:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
در نسخ جدید مصراع دوم این‌طور درج شده است: «پنهان خورید باده که تکفیر می‌کنند».

چون لفظ تکفیر در مقابله تقریر عام‌فهم‌تر است. تمام دیوان حافظ از این تصرّفات پر است.^۱

۲. در بسیاری مواقع شهرت زیاد یک شاعر و کلام وی، باعث ورود کلام شاعران دیگر در کلام وی می‌شود. مثلاً غزلی با مطلع:

ز باغ اصل تو جوید ریاض رضوان آب ز تاب هجر تو دارد شرار دوزخ تاب

این غزل در نسخه خطی دیوان سلمان ساوجی موجود است^۲ و در نسخه‌های قدیم دیوان حافظ نیز وجود ندارد، بلکه بعداً در دیوان حافظ شامل شده است. علاوه بر آن دو غزل دیگر نیز از سلمان ساوجی در دیوان حافظ موجود است. ابیات و غزلیات شاعران دیگر مانند سعدی، خواجو، امیرخسرو، میر کرمانی، ظهیر فاریابی و عراقی و غیره هم در دیوان حافظ وارد شده‌اند. استاد نذیر احمد چند مثال دیگر هم در این زمینه آورده است.

۱. الحاق در دیوان حافظ، نذیر احمد، مجله معارف، دارالمصنفین اعظم‌گره، شماره ژانویه ۱۹۵۷م، ص ۳۷-۳۸.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. در عهد صفوی، تشیع مذهب رسمی ایران شده بود و بسیاری از مردم در آن عصر در مذهب متشدّد بوده‌اند. شاه اسماعیل صفوی تصمیم گرفت که آرامگاه حافظ را به دلیل اهل سنت بودن تخریب بکند و به همین علت عاشقان حافظ در دیوانش ابیات و غزل‌هایی را اضافه کردند که آن‌ها را بر تشیع دلالت بکند. مثلاً در مقدمه دیوان حافظ نعت حضرت محمد (ص) بدین بیت ختم می‌شود:

مستغرق درود و ثنا باد روحشان تا روز را فروغ بود شمع را شعاع

اما در نسخ جدید و همه دیوان چاپی این عبارت اضافی دیده می‌شود:

«خصوصاً امام المشارق و المغرب جامع اصناف حقایق و معارف قائل کلمه انا کلام الله الناطق اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب.

شهنشی که سحر گاه روز فطرت بود غرض وجود شریفش زخلقت انسان»

علامه قزوینی در این باره می‌نویسد:

«بدون شک الحاقی باشد از متأخرین در عهد صفویه به قصد این که خواجه را

نظر به بعضی مصالح شیعه قلمداد کنند»^۱.

اما در هیچ نسخه قدیم دیوان حافظ این عبارت و ابیات دیده نمی‌شود و بدون شک بعداً اضافه شده است.

سید عبدالرحیم خلخالی فهرستی از مطلع ۸۵ غزل مشکوک را در دیوان چاپی حافظ درج کرده است که استاد محترم این فهرست را نیز در مقاله خود نقل کرده است. علاوه بر غزلیات مشکوک بسیار ابیات و غزل‌ها، قصیده‌ها، رباعیات و مثنوی‌ها و غیره نیز در نسخ قدیم دیوان حافظ دیده نمی‌شود و به همین علت صحت انتساب آن‌ها را به حافظ مشکوک است.

قصد استند فقط پنج است، علاوه بر آن همه الحاقی است. تعداد مقطعات در دیوان نسخه چاپی خلخالی ۲۹ است، همه غیر مشکوک است. استاد قزوینی نیز پنج قطعه مشکوک در دیوان چاپی اضافه کرده است، اما حسین پژمان ۴۴ قطعه اصیل را

۱. دیوان حافظ چاپ قزوینی و قاسم غنی، کتابخانه زوار، چاپ سینا، ۱۳۲۰ شمسی، ص مقدمه جامع ص ص ۳۷، در حاشیه.

برمی‌شمارد. خلخالی نیز پانزده قطعه مشکوک نقل کرده است. تعداد رباعیات در مرتبه دیوان خلخالی ۴۲ رباعی غیر مشکوک ضبط شده است، ولی حسین پژمان ۵۴ رباعی نقل کرده است. خلخالی ۲۷ رباعی را غیر مشکوک قرار داده، و در کل ۷۶ رباعی را در دیوان چاپی درج کرده است.

مثنوی: دیوان خلخالی و قزوینی فقط یک مثنوی نقل کرده است و همین در دیوان مطبوعه لکهنو شامل است با این مطلع:

الا ای آهو وحشی کجائی مرا با توست بسیار آشنائی^۱

دکتر معین سه مثنوی دیگر هم به حافظ انتساب داده است، اما خلخالی این مثنویات را مشتبه قرار داده است. در همه نسخ خطی و چاپی یک مخمس، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند نقل شده، اما در چاپی خلخالی و قزوینی از اینها هیچ‌چیز موجود نیست^۲

۲. **مذهب حافظ:** استاد نذیر احمد در این قسمت در باره مذهب حافظ بحث کرده است، چون در ایران امروز دانستن در باره مذهب هر شاعر و ادیب بسیار رواج دارد. چرا که این امر بر محبوبیت ایشان تأثیر خاصی دارد. استاد بزرگ در این ضمن یک واقعه بیان می‌کند که او یک‌بار با حبیب یغمایی (شاعر معروف و مدیر مجله یغما) ملاقات داشت. او می‌گوید که ایرانیان به‌ویژه اهل شیراز مقام و مرتبه سعدی را که حقدار هست، نمی‌دهند، چون سعدی سنی بود، اما حافظ را بسیار دوست دارند. چون حافظ بقطع یقین شیعه بود. آقای حبیب یغما مداح سعدی بود، به همین علت وی خیلی ناراحت شد^۳. استاد نذیر احمد در این مقاله در باره مذهب حافظ با نقل اقوال گوناگون بررسی کرده است. سید عبدالرحیم خلخالی بعد از مطالعه دیوان حافظ در باره مذهب حافظ مختصراً ولی درست نوشته است:

«... ولی تحقیق این‌که خواجه از چه مذهب تولد یافته و پیرو کدام مذهب

اسلامی بوده است، بر نگارنده چیزی معلوم نشد. اگر قصیده معروف:

۱. الحاق در دیوان حافظ، نذیر احمد، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. همان.

«مقدری که از آثار صنع کرد اظهار سپهر و مهر و مه و سال و ماه و لیل و نهار»

و هم چنین غزل مشهور:

«ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطف اله باش»

بالتمام از خواجه باشد در شیعه بودن او تردیدی نخواهد بود^۱.

استاد نذیر احمد در این باره می‌نویسد که خواجه آزادی منشی در مذهب داشت و هیچ‌جا به صراحت در باره مذهب تذکر نداده است و اگر به تحقیق دلالت شود، این مناسب است. اما قول آقای خلخالی یک سقم دارد، چون این غزل و قصیده بدون شک الحاقی است و در هیچ‌یک از نسخ قدیمی یافت نمی‌شود، باوجود این که برای اثبات مذهب حافظ تنها تکیه بر این قصیده و غزل عمل غیر مستحسن است.

محقق شهیر علامه قزوینی در تقریظ دیوان حافظ چاپ خلخالی در باره مذهب

حافظ نیز می‌نویسد:

«یک کلمه نیز راجع به مذهب حافظ اشاره کرده مقاله را ختم می‌کنم، ...

باوجود این که این قصیده و این غزل از بهترین اشعارست، معذک برای نجات

اخروی خواهد بود اگر هر دو از خواجه باشد و الحاقی نباشد. در هر صورت

کسی که مشربش این بوده که:

جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه چون ندیده حقیقت را ره افسانه زدند

البته مستبعد است که به مذهب دون مذهبی تقییدی داشته یا نسبت به تشیع یا

تسنن تعصب می‌ورزیده است، و علی‌ای حال تعبیر دو قصیده و غزل مشکوک

مذکور دلیلی بر تشیع و تسنن شخص حافظ به‌طور یقین درست نمی‌دانیم^۲.

علامه قزوینی این قصیده و غزل مذکور را «بهترین اشعار» گفته است و فقط

مشکوک قرار داده است، اما جای دیگر در ضمن قصیده در مقدمه دیوان چاپی می‌نویسد:

«این قصیده بنحو قطع و یقین الحاقی باشد. بدون هیچ‌شک و شبه از خواجه

نیست... سست‌ترین و رکیک‌ترین اشعارست»^۳.

۱. الحاق در دیوان حافظ، نذیر احمد، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۴۳.

معلوم می‌شود که در قول قزوینی تضاد وجود دارد و این‌که علامه قزوینی «برای نجات اخروی» آرزو کرد که از خواجه باشد، مناسب معلوم نمی‌شود. استاد نذیر احمد در باره مذهب حافظ در مقاله خود تقریباً همه اقوال در باره مذهب حافظ که در کتاب‌ها یافته می‌شود را نقل کرده است و آن‌ها را نقد و بررسی کرده است. اینجا فقط بحث دکتر محمد معین را یادآور می‌شویم که در باره مذهب حافظ در کتاب خود «حافظ شیرین سخن» با نقل همه دلایل که بر تشیع و تسنن دلالت دارد بحث کرده و بعداً خود نقد و بررسی کرده است. استاد نذیر احمد نیز همه دلایل دکتر محمد معین را در مقاله خود نقل کرده است و بعداً ارزیابی کرده است. ما می‌خواهیم که چند مورد از دلایل از کتاب دکتر معین در باره مذهب حافظ را در اینجا نقل کنیم:

«دلایل تسنن»

۱. حافظ فرماید:

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چار تکبیر زدم یکسره بر هرچه که هست

در مذهب تسنن بر میت چهار تکبیر است، اما در مذهب شیعه پنج تکبیر است.

۲. حافظ بهاءالدین امام اهل تسنن را مقرب درگاه الهی داند:

بهاءالحق والدین طاب مشواه امام سنت و شیخ جماعت

۳. بعضی این بیت ساقی‌نامه حافظ را دلیل تسنن وی گرفته‌اند:

به حق کلامت که آمد قدیم به حق رسول و به خلق عظیم

... معتزله معتقد به مخلوق بودن کلام‌الله بودند و اشاعره آن را قدیم می‌دانستند.

۴. حافظ فرموده است:

ببین هلال محرم بخواه ساغر راح که ماه امن و امانست و سال صلح و صلاح

در ماه محرم شیعیان اندوهگین و عزادارند، نه شرابخوار و چنین ماه را شهر حرام

دانند نه شهر امن و امان!

۵. اهالی فارس در عصر حافظ دارای مذهب تسنن بودند.

دلایل تشیع

۱. قصیده‌ای معروف از حافظ به مطلع:

- مقدری که ز آثار صنع کرد اظهار سپهر و مهر و مه و سال و ماه و لیل و نهار
 ۲. این غزل معروف را نیز حافظ سروده است:
 ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطف اله باش
 این غزل بر سنگ لوحه قبر خواجه محکوک است.
۳. این غزل نیز از خواجه است:
 طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف گر بکشم زهی طرب، ور بکشد زهی شرف
 حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنة نجف
 منظور از «شحنة نجف» حضرت ولایت‌مآب است و از خاندان اهل بیت نبی
 اکرم^(ص) را خواسته است.
۴. این بیت از غزل حافظ است:
 شمع جمع آفرینش شاه مردان است و بس گر توئی از جان غلام شاه مردان غم مخور
 ۵. رباعی ذیل نیز از حافظ است:
 مردی ز کننده در خیبر پرس اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس
 گر تشنه فیض حق به صدقی حافظ سر چشمه آن ز ساقی کوثر پرس
۶. رباعی ذیل نیز از خواجه است:
 قسام بهشت و دوزخ آن عقده‌گشای ما را نگذارد که در آئیم ز پای
 تا کی بود این گرگ‌ربائی؟ بنمای سرپنجه دشمن افکن ای شیر خدای
۷. «ساقی کوثر» و «شیر خدا» لقب حضرت علی^(ع) است که شیعیان او را در روز جزا طالبند.
 شیعیان به ظهور مهدی^(ع) و دجال معتقدند، ولی اهل تسنن اعتقاد ندارند. حافظ فرماید:
 کجاست صوفی دجال‌چشم ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
۸. دائرةالمعارف بریتانیکا می‌نویسد: حافظ مانند اکثر ایرانیان شیعه و به امامان معتقد بود.

انتقاد

۱. از دلایل معرفت‌تسنن
 ۱. دلیل نخستین را مثبت نتوان شمرد، زیرا دو وجه آن بیت را می‌توان تفسیر نمود:
 به عقیده تشیع، دیگر به عقیده عرفا...

۲. با در نظر گرفتن این که حافظ به هر مسلکی بوده آزادی فکر و بزرگی مشرب خود را حفظ نمود... و «قرب طاعت» به جهت شماره اعداد وفات تاریخ انتخاب شده است.
۳. اعتقاد به قدمت کلام الله منافات با کلیه عقاید تشیع و معرف پیروی یکی از فرق خاصه تسنن نیست.
۴. بطلان این اعتراض هویدا است؛ چه اولاً خواجه مانند اغلب عرفا به ظرفیت زمان اهمیت نمی داد، بلکه مظروف در نظر ایشان دارای ارزش است... در کتاب «گنجینه عرفان» این بیت جنبه تاریخی تفسیر خواهد شد که غزل دارای مطلع مزبور هنگام مصالحه شاه شجاع با شاه یحیی سروده شده و چون ماه محرم در پیش بود خواجه ماه «امن و امان» و سال «صلح و صلاح» را استعمال کرده است.
۵. درست است که اهالی فارس در این عصر و سلاطین ایشان سنی بوده اند، ولی این نیز مؤید مذهب حافظ نتواند بود.

۲. از دلایل معرف تشیع

۱. قصیده معروف بسیار سست و در نسخ قدیمه موجود نیست.
 ۲. غزل معروف نیز در نسخ قدیمه نیست و عاری از متانت دیگر غزلیات خواجه است.
 ۳. ذکر «همت شحنة نجف» در غزل مذکور نیز ملاک قطعی برای تشیع نیست، چه خاقانی نیز که شافعی بوده، گوید:
رهر و خاقانیا دوری منزل مبین رو که مدد می کند همت شاه نجف
 ۴. بیت مشهور در نسخ خطی معتبر مانند نسخه خلخالی موجود نیست و غزل برای شاه منصور گفته شده و چون در آن ضمن آمده است: از جام شاه جرعه کش حوض کوثرم، نسخا به آن تصور که غزل در باره حضرت علی^(ع) سروده شده، بیت مسطور را بدان افزودند.
- نتیجه: از غزل دیگر و دو رباعی خواجه و دیگر دلایل، حافظ به تشیع معتقد بود.^۱
- دکتر معین در کتاب «حافظ شیرین سخن» در باره مذهب حافظ مفصلاً بحث کرده

۱. حافظ شیرین سخن، محمد معین، شرکت انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۹ش. ص ۲۵۱ - ۲۶۱.

است و هر دلیلی که بر شیعه و سنی دلالت کرده است، بیان کرده است و برای خود بررسی کرده است. بعداً حکم داده که مذهب حافظ شیعه بود. معلوم می‌شود که این قصیده و غزل معروف را اکثر حافظ‌شناسان الحاقی قرار داده‌اند، اما دکتر معین نیز این قصیده معروف را مشکوک قرار داده، با وجود این که این قصیده را به حافظ نسبت داده است.

استاد نذیر احمد دلایل دکتر معین را که برای تشیع و تسنن داده است نقد و بررسی کرده است:

۱. در مقدمه دیوان جامع عبارت و ابیات بعد از نعت به مدح علی^(ع) آمده است، به نحو قطع و یقین الحاقی باشد، چون در هیچ‌یک از نسخ خطی قدیمی یافته نمی‌شود. استاد قزوینی نیز آن را الحاقی قرار داده است.
 ۲. قصیده و غزل معروف بدون شک الحاقی باشد.
 ۳. بنیاد قول دائرةالمعارف بریتانیکا بر اساس قصیده معروف الحاقی است، به همین علت این قول هیچ‌اهمیتی ندارد.
 ۴. البته غزل شماره ۳ و دو رباعی مذکور بر حبّ اهل بیت دلالت می‌کند. در عین حال این دلایل چه بسا این‌طور نباشد که به نحو قطع و یقین مذهب حافظ را شیعه قلمداد کند، چون اهل تسنن نیز به اهل بیت محبت و عقیدت دارند و اگر کسی این عقیدت و محبت را ندارد، او را اهل تسنن نمی‌دانند.
- این بیان که اهل تسنن به ظهور مهدی^(ع) و دجال قایل نیست، درست نیست. چون اهل تسنن نیز این عقده را دارند ولی در باره ظهور مهدی اندکی اختلاف دارند. استاد نذیر احمد دلایل دیگر را نیز ارائه داده است. دکتر معین در فهرست نام اساتذّه حافظ سه نام دیگر نشان داده است، یکی عبدالله شیرازی، دوم میر سید جرجانی و دیگر قاضی عضدالدین یحیی. استاد محترم در باره قاضی عضدالدین بحث مفصلی کرده است و می‌نویسد که قاضی عضدالدین پیرو مسلک شافعی بود. این نیز مسلم است که کتاب‌های کشاف، مفتاح، مطالع، و مصباح تحت مطالعه عمیق حافظ شیرازی بود. همه کتاب‌های مذکور متعلق به علمای اهل سنت و مطابق مذهب اهل تسنن نوشته شده است. استاد نذیر احمد در باره مذهب حافظ چنین عقیده دارد:

«ما به این نتیجه می‌رسیم که دلایل بر تسنن زیادتر است تا بر تشیع، ولی ما

بنحو قطع و یقین فقط این قول را می‌گوییم: «ما دلیلی بر تسنن و تشیع حافظ بنحو قطع و یقین در درست نداریم»^۱.

علامه قزوینی، دکتر قاسم غنی و خلخال‌ی همین‌گونه قضاوت کرده‌اند. برای اثبات مذهب حافظ بعداً در دیوانش چند بیت و قصیده و غیره متعلق به مدح حضرت علی رضی‌الله عنه و اهل بیت و سب و لعن خلفای راشدین الحاق شده‌اند، که در هیچ‌یک از نسخه‌های قدیمی این ابیات دیده نمی‌شود. سب و لعن بر خلاف افکار و مذهب حافظ است. این حقیقت است که اشعاری از این دست اغلب الحاقی است و در نسخ قدیمی دیده نمی‌شود، اما اکثر محققان ایرانی و مردم ایران حافظ را به جامعه شیعه منتسب می‌کنند.

۳. **حافظ و شاهان هند:** استاد نذیر احمد در این جزو واقعات مشهور دعوت سلطان

غیاث‌الدین و سلطان محمود بهمنی از حافظ را نقل و بررسی کرده است. در یک غزل حافظ نام ممدوح سلطان غیاث‌الدین آمده، اما در باره تعیین شخصیت سلطان اختلاف است. به همین علت استاد محترم از تاریخ چند نفر از سلاطین بنام همین دوره، نقل کرده است:

۱. غیاث‌الدین بلبن، پادشاه دهلی، ۶۶۳-۶۸۵ هجری.

۲. غیاث‌الدین تغلق، پادشاه دهلی، ۷۲۱-۷۲۵ هجری.

۳. غیاث‌الدین بن سکندر، پادشاه بنگال و لکهنوتی، ۷۶۸-۷۷۵ هجری.

۴. غیاث‌الدین بهمنی بن محمود شاه بهمنی، پادشاه دکن، ۷۸۷-۷۹۹ هجری.

۵. سلطان غیاث‌الدین بن محمود خلجی، سلطان مالوه، ۸۰۳-۸۰۶ هجری^۲.

از فهرست بالا واضح می‌شود که فقط سومین و چهارمین نفر از معاصرین حافظ بوده‌اند. در غزل صراحتاً نام بنگاله آمده، به همین علت ممدوح این غزل غیاث‌الدین بن سکندر پادشاه بنگال است. بعضی از ادیبان نوشته‌اند که پادشاه بنگال حافظ را دعوت کرده بود. این درست نیست، بلکه سلطان یک مصراع گفته و حافظ بر آن مصراع همه غزل را سروده است:

۱. الحاق در دیوان حافظ، نذیر احمد، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۲۲۱.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود
 اصل واقعه اینطور است که بادشاه در یک مجلس این مصراع را به‌غایت شوق گفته
 و شعرای مجلس را فرمان داد که بر این مصراع دیگر اضافه نکنید، اما هیچ‌کس
 موفق نشد. در این مجلس یک تاجر بود، او گفت که در ایران شاعری بنام «حافظ»
 هست که شاعر بزرگی است. سلطان این مصراع را به وسیله آن تاجر به نزد حافظ
 فرستاد و درخواست کرد بر این مصراع یک غزل بسراید. تاجر بعد از یک‌سال به شیراز
 رفت و با حافظ ملاقات کرد و واقعه مجلس را بیان کرد. حافظ به‌گفتن شعر راضی
 شده و در یک شب این غزل را سرود. تاجر این غزل از حافظ دریافت و به‌خدمت
 سلطان پیش‌کش کرد و سلطان ازین غزل بسیار خوشحال شد و بسیار تحفه به‌خدمت
 خواجه ارسال کرد.^۱

دکتر معین نام ممدوح این غزل را سلطان غیاث‌الدین بن محمود خلجی بادشاه
 مالوه نوشته است، اما دکتر قاسم غنی این غزل را به سلطان غیاث‌الدین محمد بن
 عمادالدین بن مبارزالدین منسوب کرده است. استاد بزرگ در این مقاله این اقوال بالا را
 نیز بررسی کرده است.

واقعات دیگر مربوط به دعوت محمود بهمنی از حافظ

صاحب تاریخ فرشته این واقعه را نقل کرده است: «شاه محمود بهمنی سخن‌شناس و
 عالم‌نواز بود. یک دفعه شاعری ایرانی به‌دربار وی آمد و قصیده‌ای سرود. پادشاه بر آن
 قصیده یک هزار «تنکه طلائی» داد و به همین علت سخاوت و قدرشناسی وی عالمگیر
 شد. خواجه حافظ از شهرت قدردانی و سخاوت وی راغب سفر دکن شد، ولی بعضی
 از مشکلات در سفر حایل بود. وقتی که میر فضل‌الله اینجو توشه سفر و دعوت‌نامه
 فرستاد و حافظ به‌غایت شوق آماده شده و عزم سفر کرد و به بندر «هرمز» آمد،
 زمانی که به کشتی سوار شده، آن وقت طوفان آمد. حافظ عزم سفر را ترک گفت و یک
 غزل به‌ذریعه یکی از دوستان به نزد میر فیض‌الله فرستاد:

۱. الحاق در دیوان حافظ، نذیر احمد، ص ۲۲۳.

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد
میر فضل‌الله این غزل را به خدمت پادشاه پیش کرد و همه واقعات را به پادشاه
گفت. پادشاه یک‌هزار «تنکه طلائی» را به ملا محمدقاسم قدسی داد و گفت که از هند
برای هدیه دادن خواجه حافظ چند تا تحایف بخرد و به خدمت حافظ شیراز ببرد^۱.
استاد نذیر احمد بعد از نقل این واقعه می‌گوید که پادشاه دکن حافظ را مدعو
نکرده بلکه میر فضل‌الله اینجو وزیر شاه دعوت‌نامه‌ای فرستاد، اما در دل حافظ عزم
سفر هند از پیشین موجود بود. علامه شبلی در «شعر العجم» این واقعات را نیز همین
طور نقل کرده است.

این غزل را علامه قزوینی الحاقی قرار داده و در متن دیوان حسین پژمان نیز
موجود نیست. بلکه در حاشیه اضافی آمده، اما این غزل در نسخه گورکھپور موجود
است. دکتر قاسم غنی این غزل را به ابواسحاق اینجو انتساب داده است.
به گفته دکتر قاسم غنی در این غزل بیت چهارم بر قتل شاه ابواسحاق اینجو دلالت می‌کند:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است

کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد

استاد نذیر احمد بر این دلیل می‌نویسد که اکثر در غزل حافظ هر بیت مفهوم و واقعه
جداگانه دارد، و دیگر ضروری نیست که ابیات دیگر به این واقعه رابطه‌ای داشته باشد.
دکتر قاسم غنی واقعه سفر هند را افسانه قرار داده است، و می‌گوید این غزل
به شاه دکن منسوب است. این امر مسلم است که تاریخ فرشته تاریخی معتبر در باره
دکن و هند است. استاد بزرگ می‌گوید که هیچ‌علتی نیست که قول فرشته را ردّ بکند.
او چرا این واقعه را تخلیق می‌کند و در پیش وی چه مصلحت است؟ نمی‌توان این
واقعه را به گفتن افسانه مسترد بکند. این واقعه یکی از منابع بسیار قدیم در باره حافظ
است که به دست ما رسیده است^۲.

هدف اصلی استاد محترم این بوده است که از نسخه‌های مربوط به قرن‌های

۱. تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. الحاق در دیوان حافظ، نذیر احمد، ص ۲۳۰.

مختلف که در دسترس بوده است نموداری از تغییرات نسخ مختلف زمان‌های متفاوت پس از حافظ به دست داده شود. در همین مسیر افتخار کشف و معرفی نسخه گورکھپور مورخ ۸۲۴ هجری، نصیب استاد نذیر احمد شد. استاد محترم با استفاده از نسخه‌های گوناگون و دیوان‌های چاپی مختلف متن انتقادی را آماده کرده و در سال ۱۹۷۱ میلادی توسط انتشارات آستان قدس رضوی در تهران منتشر شد و در ایران بسیار شهرت یافت و بارها چاپ شده است. این امر ضمانت و موفقیت کار استاد نذیر احمد است. نسخه آصفیه مورخ ۸۱۸ هجری و نسخه موزه سالار جنگ مورخ ۸۱۳ هجری، این نسخه‌ها یکی از دو سه نمونه از قدیم‌ترین نسخه‌های دیوان حافظ است که در هند نگهداری می‌شود. نسخه آصفیه از لحاظ تعداد غزلیات کوتاه‌ترین نسخه قدیم است. این نسخه هیچ صفحه افتادگی نداشته و سراسر خوانا بود. بعضی از غزلیات این نسخه در نسخه‌های خلخالی و گورکھپور افتادگی دارد یا اضافی است؛ برای مثال این نسخه در ردیف «د» ۱۰۱ غزل دارد. نسخه خلخالی ۴۸ غزل اضافی دارد و ۴ غزل خارج است که در نسخه آصفیه شامل است و ۵۲ ابیات متفرقه که در نسخه آصفیه موجود است و در نسخه خلخالی افتادگی دارد. علامه قزوینی آن‌ها را الحاقی قرار داده است.

استاد محترم در مقدمه اشاره کرده است که این غزل‌ها و ابیات متفرقه در دیوان‌های چاپی مختلف و نسخ خطی نیز یافته می‌شود، به همین علت استاد آن‌ها را اصیل دانسته است. اگر دلیل قوی به انتساب آن‌ها به دیگران به دست آید، مثلاً در مجموعه «نزهة المجالس» که هشت رباعی به نام شاعران دیگر آمده که در دیوان حافظ یافته می‌شود و رباعیات اصیل حافظ به نظر خلخالی و قزوینی و همه حافظ‌شناسان بود، ولی بعد از کشف این نسخه انتساب به حافظ غلط شده و در میان این رباعیات چهار رباعی در نسخه گورکھپور و دو رباعی در نسخه آصفیه نیز وجود داشته. این دلیل قوی بود، چون این مجموعه در سال ۷۳۱ هجری کتابت شده و حافظ آن وقت بچه بود. دلیل دیگر این است که این رباعیات به نام شاعران دیگر در نزهة المجالس و نیز تذکره و دیوان هم وجود داشت.

کشف مجموعه لطایف و سفینه ظرایف بزرگ‌ترین خدمت در حافظ‌شناسی به شمار می‌رود. در این مجموعه غزلی یازده بیتی آمده به عنوان قصیده که در هیچ یک از نسخ

خطی و چاپی دیوان حافظ دیده نمی‌شود. کشف و معرفی این مجموعه و این غزل نصیب استاد نذیر احمد است. بیت مطلع:

«ای وصل جان‌نوازت معمار خانه دل وای جان و دل ز لعلت مقصود کرده حاصل»

استاد بزرگ همین منظومه را به همراه مقاله خود در «ایران‌نامه، واشنگتن، دی.سی» نیز منتشر کرد که در اعتراض به آقای دکتر خانلری نامه زیر را به نام مدیر مجله نوشت: «... بدتر از یاره‌هایی که در آن کتاب لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی یافته شد، نسبت‌دادن یک غزل سست و بچگانه به حافظ که هرکس که با شعر و غزل حافظ سروکار و آشنایی داشته باشد بی‌تأمل نادرستی این انتساب را درمی‌یابد...»^۱.

در صورتی که استاد نذیر احمد برای صحت انتساب این غزل دلایل مستحکم و قوی بیان کرده است: «یکی این است که این غزل در مجموعه لطایف آمده به همراه ۱۲۶ غزل حافظ، در عهد حافظ مرتب شده و نویسنده هم عصر حافظ بوده است. دوم شواهد داخلی که ما در ضمن لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی تذکر داده‌ایم». استاد بزرگ برای انتساب این غزل به حافظ دلایل قوی داده است، اما دکتر خانلری این دلایل را قبول نکرده است. انکشاف و معرفی این غزل نصیب استاد محترم است، اما در کتاب «مجموعه مقالاتی در باره زندگی و شعر حافظ» به کوشش منصور رستگار، مندرج است که انکشاف مجموعه لطایف و سفینه ظرایف و آن غزل نصیب آقای صالح پرونتا است^۲. آقای پرونتا ده بیت این غزل را نوشته است، اما این غزل یازده بیت دارد. این غلط است. استاد نذیر احمد قبل از وی در مجله ایندو ایرانیکا این مجموعه را به همراه ۱۲۷ غزل معرفی کرده است و در مجله فکر و نظر نیز منتشر کرده است. استاد بزرگ در این باره چنین می‌نویسد:

«... و چون اکثر مطالعات اینجانب به زبان اردو و انگلیسی است، به همین

علت ممکن است که دانشمندان ایرانی از آن‌ها نتوانسته‌اند که استفاده کنند. این

چیز موجب حیرت نیست.»

۱. غزل‌های حافظ، مرتب نذیر احمد، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۹۹۱م، ص ۵۸.

۲. گزارش مختصری درباره یک غزل حافظ، نذیر احمد، قند پارسی (ویژه نامه حافظ) ۱۳۷۵ش، ص ۳۰۴.

در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف بعضی از صورت‌های بیت یا مصراع یافته می‌شود که در نسخه خطی و متون چاپی دیده نمی‌شود، اما بعضی صورت‌ها در نسخه «ن» از چاپ عیوضی، مورخ ۸۲۵ هجری مورد تأیید قرار می‌گیرد. در این مجموعه بعضی غزل‌ها ناقص آمده که در نسخ خطی و چاپی بیت اضافی دارند. استاد نذیر احمد در حاشیه همه این اختلافات اضافی و قرائت را به شرح و بسط بیان کرده است. غزل اول این مجموعه فقط سه بیت دارد:

گرچه از آتش دل چون خم می می جوشم مهر بر لب زده خون می خورم و خاموشم

استاد نذیر احمد در حاشیه می‌نویسد که علامه قزوینی و خانلری و افشار نه بیت اضافی دارند و نسخه گورکهور فقط هفت بیت شامل این سه بیت دارد، با حذف بیت چهارم: «من که خواهم که نوشم بجز از راقم خم».

به نظر می‌آید استاد بزرگ قرائت اصح را در حاشیه نیز اشاره کرده است. این امر باعث تعجب است که هیچ‌یک از حافظ‌شناسان از مجموعه لطایف و سفینه ظرایف در تصحیح متون دیوان حافظ استفاده نکرده‌اند. گرچه در این مجموعه بعضی صورت‌های بیت و مصراع نیز وجود دارد که در هیچ‌کدام از نسخه‌های خطی و چاپی موجود نیست، چون این نسخه یکی از قدیم‌ترین منابع دیوان حافظ است. اختلاف بیت یا مصراع این نسخه با نسخه نور عثمانیه کتابت ۸۲۵ هجری، مشابهت زیادی دارد، به همین علت این نسخه را باید اصیل دانست که ممکن است بعداً در تجدیدنظر صورت‌ها تغییر یافته باشد. این‌که آیا تجدیدنظر از طرف خود شاعر یا نویسنده بوده، یا نه مستلزم تحقیق است^۱.

این‌که استاد نذیر احمد همه نسخه خطی قدیمی قریب به عهد شاعر موجود در هند را کشف و تصحیح کرده است، از لحاظ تاریخی بسیار مهم است. از نسخه لطایف و سفینه ظرایف یک غزل تازه دیگر که استاد نذیر احمد آن را اصیل می‌داند هم مکشوف شده است. این کشف در سهم حافظ‌شناسی خدمت بزرگی به‌شمار می‌رود، چون کشف کردن یک بیت یا غزل شاعر بزرگی چون حافظ کار بسیار مهمی است. اگرچه

۱. گزارش مختصری درباره یک غزل حافظ، نذیر احمد، ص ۳۱۰.

محققان ایرانی کار ایشان را توجّه خاصی نداده‌اند و دلیل اصیل بودن این غزل حافظ را قبول نکرده‌اند.

استاد نذیر احمد بعضی از نکات مهم مانند: الحاق در دیوان حافظ، نقد و بررسی نظر استاد قزوینی و دکتر خانلری، شاهان هند و حافظ، در باره مذهب حافظ و در باره مقدمه دیوان و جامع دیوان در مقدمه دیوان‌های چاپی و مقالات خود به‌خوبی و با دلایل قوی و مستحکم بحث کرده است، تا آنجا که دریچه‌های تازه‌ای در باره حیات و اشعار حافظ به روی حافظ‌شناسان و حافظ‌دوستان و جهان فارسی باز کرده است. استاد محترم همیشه کوشیده است که گفتگوهای خود را با دلایل متقن بیان بکند. این ویژگی در همه کارهای ایشان یافته می‌شود.

زبان بیان استاد بزرگ بسیار ساده و روان است. روش ایشان میانه و لطیف است. در نوشت‌های این استاد بزرگ هیچ‌وقت لهجه تند به‌کار برده نشده. استاد نذیر احمد در کارهای خود نظر داشته که آیا کسی در این زمینه هیچ‌کاری را انجام داده است، یا خیر، و در ضمن کار خود نام آن‌ها را حتماً تذکر داده است. دیانت و ایمان، این اولین ویژگی محقق و مصحح از نظر اصول تحقیق است. استاد محترم محققان دیگران را به نظر احترام می‌بیند، اما از گفتن حقیقت خودداری نمی‌کند، چون این خیانتی بزرگ در علم و ادب به‌شمار می‌رود.

استاد نذیر احمد اکثر در مقدمه و در مقالات خود در باره نظر استاد قزوینی و دکتر خانلری و الحاق کلام حافظ نقد و بررسی کرده است. این بحث بسیار عالی و سودمند است. دیوان حافظ چاپ استاد قزوینی و دکتر قاسم غنی معتبرترین چاپ دیوان حافظ در جهان فارسی به‌شمار می‌رود. استاد قزوینی در باره اشعار الحاقی دیوان حافظ این عقیده را دارد که هرچه در نسخه خلخالی موجود نیست، خواه غزلیات مستقل یا ابیات متفرقه بعضی از غزلیات یا غیر از آن‌ها را الحاقی قرار داده است؛ چون این نسخه تا آن زمان کامل‌ترین و قدیم‌ترین بود. هرچه در این نسخه نیست به نظر علامه قزوینی به احتمال بسیار قوی بلکه به نحو قطع و یقین الحاقی و اشعار دیگران است، که بعدها در دیوان خواجه داخل کرده‌اند.

استاد نذیر احمد نظر علامه قزوینی را نقد و بررسی کرده است، چون بعضی از

نسخه‌ها دریافت شده که از نسخه خلیجی قدیم‌ترند. بعضی از غزلیات و ابیات متفرقه که در این نسخ موجودند در نسخه خلیجی موجود نیست و به نظر علامه قزوینی الحاقی‌اند. به همین علت نظر ایشان دور از صواب است، بلکه استاد قزوینی در مقدمه ذکر کرده است که در اقامت پاریس یک نسخه دیوان حافظ را دیده که در عهد حافظ مرتب شده است. بعداً معلوم می‌شود که این نسخه را یکی از کتابخانه‌ها آمریکا خریداری کرده است. تاکنون در باره این نسخه هیچ اطلاعی به دست حافظ‌شناسان نرسیده است. به همین وجه نیز نظر قزوینی باطل می‌گردد. ممکن است که در زمان آینده هم نسخه قدیمی‌تری به دست کسی بیفتد و اشعار اصیل دیگری از حافظ کشف بشود، و به قول خود علامه قزوینی اصیل بودن اشعار حافظ مبنی بر نسخه قدیمی است. اگر هر نسخه قدیمی اشعار جدیدی از حافظ را داشته باشد به قول علامه قزوینی اشعار اصیل است، به همین علت این نظریه نیز برای الحاقی قرار دادن اشعار حافظ مناسب معلوم نمی‌شود.

استاد نذیر احمد نظر دکتر خانلری را نیز بررسی کرده است. دکتر خانلری بر اساس چهارده نسخه، دیوان حافظ را تصحیح داده است. در کنار این چند نسخه قدیمی از نسخه خلیجی نیز استفاده کرده است. استاد نذیر احمد می‌نویسد که بدون شک در میان همه چاپ‌ها بهترین و معتبرترین است.^۱ دکتر خانلری غزل‌های دیوان را در دو بخش منقسم کرده است. بخش اول ۴۸۶ غزل است که به نظر ایشان اصیل بوده و در سه چهارم مأخذ اساسی وجود دارد. بخش دوم شامل ۳۸ غزل است که تحت ملحقات آمده است. این غزل‌ها در یک، دو، یا سه نسخه یافته می‌شود، اما انتساب آن‌ها به نظر دکتر خانلری مشکوک به نظر می‌آید و در برخی موارد نیز غزلیاتی در این نسخ وجود دارد که در دیوان شاعران دیگر شامل است، بنای بر این انتساب این غزل‌ها به حافظ را مشکوک دانسته است. استاد نذیر احمد در این باره می‌نویسد:

«[نظر] دکتر خانلری در باره صحت انتساب ۳۸ غزل که ذیل ملحقات درج‌کرده با توجه به قراین زیر به نظر درست نمی‌آید. یکی این است که شش

۱. دیوان حافظ، چاپ نذیر احمد، مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ، دهلی، ۱۹۸۸م، ص مقدمه ی.

نسخه اواسط قرن نهم هجری رونویسی شده و در کتابخانه جهان وجود دارد که استاد قزوینی آن‌ها را در مقدمه ذکر کرده است، ولی دکتر خانلری از آن‌ها صرف نظر نموده است، اگر این نسخه‌ها در نظر گرفته می‌شد، وجه تردید انتساب آن‌ها که فقط در دو یا سه نسخه وجود دارد برطرف می‌شد. خلاصه این‌که نظر بنده این است که تمامی ۳۸ غزل را که تحت ملحقات در دیوان چاپ دکتر خانلری ثبت شده، نباید الحاقی قرار داد و از دیوان خارج نمود. این امر مستلزم تحقیق است^۱.

استاد نذیر احمد در باره الحاق در دیوان حافظ چنین عقیده دارد:

۱. غزل‌هایی که در نسخه‌های کهن مثلاً تا اواسط قرن نهم ثبت شده باشد، حق دارند که در ردیف منظومه‌های اصیل آورده شوند، تا وقتی که به قراین دیگر صحت انتساب آن‌ها باطل گردد.

۲. شکی نیست که بعضی غزل‌ها نیز در دیوان شاعران دیگر دیده می‌شود، و این امر اگرچه صورت انتساب آن‌ها را به حافظ مشکوک می‌سازد، اما نباید فراموش کرد که صرف وجود آن‌ها در دیوان شاعر دیگری بدون قراین دیگر، آن انتساب را قطعی قرار نمی‌دهد^۲.

ممکن است که این غزل از خواجه باشد و در دیوان شاعری دیگر داخل شود یا شاعر دیگر باشد و در دیوان حافظ داخل شود و هر دو صورت ممکن است. این امر نیز مستلزم تحقیق عمیق است. الا از قراین دیگر به نحو قطع و یقین واضح می‌شود که این بیت یا غزل از کیست؟ ما بعد از مطالعه نظریات بالا به این نتیجه می‌رسیم که نظر استاد محترم مناسب‌ترین و کامل‌ترین عقیده در باره الحاق در دیوان حافظ است. این نظریه در دیوان انتقادی متن کامل دیوان حافظ برای حل‌کردن مسئله اشعار الحاقی دیوان خواجه در آینده برای حافظ‌شناسان و محققان بسیار مفید و سودمند است. بعضی از حافظ‌شناسان نظر علامه قزوینی و دکتر خانلری را نیز درست نمی‌دانند. استاد

۱. بررسی پیرامون دیوان حافظ، نذیر احمد، قند پارسی (ویژه نامه حافظ) ۱۳۷۵ش، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۸۴-۲۰۸۵.

نذیر احمد در باره چاپ قزوینی و خانلری چنین می‌نویسد:

«این دو چاپ دیوان حافظ یعنی تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، و تصحیح دکترخانلری، که معتبرترین دیوان حافظ در جهان فارسی به‌شمار می‌رود، از اعتبار ساقط است، زیرا که چندین منظومات و اشعار متفرقه اصیل خواجه را از چاپ آن‌ها خارج نموده‌اند»^۱.

استاد بزرگ به همین علت می‌گوید که تا اکنون متن انتقادی کامل دیوان حافظ شیرازی انتشار نیافته و تحقیقات ادیبان ایرانی و حافظ‌شناسان خارجی در این زمینه ناتمام مانده است.

مقالات استاد نذیر احمد در باره حافظ شیرازی

استاد نذیر احمد تقریباً بیست مقاله در باره حافظ شیرازی به زبان‌های فارسی، اردو و انگلیسی نوشته‌اند. این مقالات به‌عنوان مختلف در زمینه حافظ‌شناسی بسیار مهم است و این مقاله‌ها دریچه تازه‌ای را به روی حافظ‌شناسان و محققان باز کرده است. اکثر مقالات متعلق به کشف و معرفی نسخ و منابع اشعار حافظ است. موضوع مقاله اغلب در باره الحاق در دیوان حافظ و اصالت کلام وی و بررسی نظر علامه قزوینی و دکترخانلری و غیره در باره الحاق حافظ دیده می‌شود. این گفتگوها، در باره کلام الحاقی حافظ و بررسی نظر استاد قزوینی و دکتر خانلری در مقالات و در مقدمه چاپ دیوان‌های حافظ وی بارها تکرار شده است.

فهرست‌های مقالات پروفیسور نذیر احمد در باره حافظ شیرازی

مقالات اردو

۱. الحاق در دیوان حافظ، معارف، اعظم گره، ژانویه - مارس، ۱۹۵۷م.
۲. دیوان حافظ کا ایک قدیم مخطوط، مجله علوم اسلامیہ علیگره، دسامبر ۱۹۶۰م.
۳. حافظ شیرازی کے دو قدیم ترین مآخذ یعنی لطائف اشرفی و مکتوبات اشرفی، فکر و نظر علیگره، ج ۱، ش ۱، ژانویه ۱۹۶۰م.

۱. غزل‌های حافظ، مرتبه نذیر احمد، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۹۹۱م، ص ۵۸.

۴. دیوان حافظ کا ایک نادر مخطوط، تحریر، دہلی، ج ۴، ش ۳، ۱۹۷۰ م.
۵. حافظ شیرازی کے استاد قوام الدین عبداللہ شیرازی، غالب نامہ، مؤسسہ غالب دہلی نو، ش ۱، ژانویہ ۱۹۹۷ م.
۶. دیوان حافظ: نسخہ شاہان مغلیہ.
۷. مقدمہ دیوان حافظ، تحقیق، دانشگاه سندھ، پاکستان، ۱۹۹۸ م.
۸. خواجہ شمس الدین حافظ، فکر و نظر علیگرہ، ج ۲۶، ش ۳، ۱۹۸۹ م.
۹. حافظ شیرازی - ایک مطالعہ، فکر و نظر علیگرہ، ج ۳۰، ش ۲، ۱۹۹۳ م.

مقالات فارسی

۱۰. نسخہ قدیمی مهم از دیوان حافظ، ایران شناسی، تهران، ش ۲، ۱۳۴۹ شمسی.
۱۱. درباره دیوان حافظ چاپ قزوینی و خانلری، ایران شناسی.
۱۲. کشف یک نسخہ خطی گورکھپور، ایران نامہ، تهران، سال پنجم، ش ۳، بہار ۱۳۶۶ شمسی.
۱۳. ماجرای چگونگی کشف یک نسخہ خطی قدیمی دیوان حافظ، ایران نامہ، تهران، سال پنجم، ش ۳، ۱۳۶۶ شمسی.
۱۴. نظری بر دیوان حافظ دکتر قاسم غنی، قزوینی و چاپ دکتر خانلری، تحقیقات اسلامی ایران، سال ششم، ش ۱-۲، ۱۳۷۰ شمسی.
۱۵. نظری در دیوان حافظ، ایران نامہ، تهران، سال پنجم، ش ۳، ۱۳۶۶ شمسی.
۱۶. قوام الدین عبداللہ شیرازی استاد حافظ شیرازی، قند پارسی (ویژہ نامہ حافظ) ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.
۱۷. بررسی پیرامون دیوان حافظ، قند پارسی (ویژہ نامہ حافظ) ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.
۱۸. گزارش مختصری در بارہ یک غزل حافظ، قند پارسی (ویژہ نامہ حافظ) ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.
۱۹. گزارشی مختصر در بارہ مقدمہ دیوان حافظ، قند پارسی (ویژہ نامہ حافظ) ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.

۲۰. دیوان حافظ: نسخه شاهان مغلیه، قند پارسی (ویژه‌نامه حافظ) ش ۱۱، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.
۲۱. درباره اساتذۀ حافظ شیرازی، قند پارسی، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.
۲۲. چند نکته درباره اشعار الحاقی در دیوان حافظ، قند پارسی، ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۵ شمسی.
۲۳. ذکر نسخه خطی قدیمی دیوان حافظ مکتوبه ۸۲۴ هجری، قند پارسی، ش ۱۴ زمستان ۱۳۷۹ شمسی.
۲۴. غزلیات حافظ، نامواره جلد نهم، تهران (نامواره دکتر محمود افشار) ۱۳۷۵ شمسی.
۲۵. درباره مقدمه جامع دیوان حافظ، کتاب قند پارسی (جلد دوم)

مقالات انگلیسی

1. A very old source of Hafiz's Ghazals, Indo - Iranica, 1966.
2. The discovery of an old Mss. of Diwan of Hafiz, its edition and publication, Indo - Iranica, 1968.
3. Credibility of the Diwan of Hafiz Published by the Late Mr. Qazwini and Dr. Khanlari, Indo - Iranica, Vol 40, 1987.
4. Some problems related to introduction to the Diwan- e- Hafiz, Indo - Iranica.

منابع

۱. جلالی نائینی و نورانی وصال، دیوان حافظ، چاپخانه تک، مرکز پخش انتشارات علمی، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲. ریحانه خاتون، کارنامه نذیر، اندوپرشین سوسایتی، دهلی، ۱۹۹۵ م.
۳. سلیم نیساری، مقدمه‌ای بر تدوین غزل‌های حافظ، انتشارات علمی تهران، ۱۳۶۷ ش.
۴. شریف حسین قاسمی، Essays on Persian Literature، اداره ادبیات دهلی، ۲۰۰۵ م.
۵. شریف حسین قاسمی، فهرست نسخه‌های خطی و چاپی دیوان حافظ در هند، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۱۹۸۸ م.

۶. قاسم غنی، قزوینی و چاپ خانلری، نظری بر دیوان حافظ، نذیر احمد، تحقیقات اسلامی ایران، سال ششم، ش ۱-۲، ۱۳۷۰ش.
۷. محمد معین، حافظ شیرین سخن (جلد دوم)، چاپخانه مهارت، شرکت انتشارات معین تهران، چاپ دوم ۱۳۷۰ش.
۸. محمد معین، حافظ شیرین سخن، شرکت انتشارات معین تهران، ۱۳۶۹ش.
۹. نذیر احمد و جلالی نائینی، دیوان حافظ آستان قدس، تهران، ۱۹۷۱م.
۱۰. نذیر احمد، دیوان حافظ، مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ ایران دهلی نو، ۱۹۸۸م.
۱۱. نذیر احمد، غزل‌های حافظ، خانه فرهنگ جمهوری ایران دهلی نو، ۱۹۹۱م.
۱۲. نذیر احمد، غزلیات حافظ، مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ ایران دهلی نو، ۱۹۸۸م.

مجلات

۱. قند پارسی (ویژه‌نامه استاد نذیر احمد) مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، زمستان ۱۳۹۱ش.
۲. قند پارسی، شماره ۱، مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۱۳۶۹ش.
۳. معارف اعظم گره، فوریه ۱۹۵۷م. ص ۱۱۲.